خشت اول

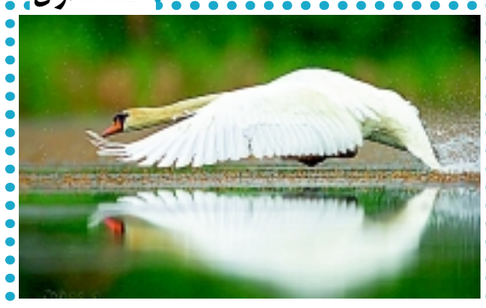

بیست و سه دقیقه و چند ثانیه

اگر کتابخانه ملی هر کشوری«حافظه ملی» آن کشور است، که هست. کتابدارها سلسله اعصاب آن پیکره اند. و دقیقا به همین خاطر است که امروز یکی از پر درآمدترین و محبوب ترین مشاغل دنیا «اطلاع رسانی و کتابداری» است. رشته ای که به نظرم از همان روز اول تولد و بدو نام گذاری با کم سلیقگی برخی متولیان، مظلوم واقع شد. شد فقط کسی که کتاب ها را نگه می دارد! رشته ای صد درصد علمی و کاری بنیادین که نام «مهندسی اطلاعات» برایش زیبنده تر می نماید.

چهارشنبه بیست و نهم تیر ماه تاثیرگذارترین اتفاق در شکل گیری هویت مستقل این صنف در عرصه فرهنگی ایران رخداد. «دیدار مدیران و اعضای نهاد کتابخانه های عمومی کشور با رهبر انقلاب». دیداری که شنیده بودم در مراسم رونمایی فرش قرآنی (اسفند ۸۹) از رهبر انقلاب درخواست شده بود. از هفت و نیم صبح اتوبوس ها در خیابان جمهوری اسلامی صف کشیده بودند. اتوبوس های خاکی و خسته ای که ۴ هزار نفر را از سراسر کشور به تهران آورده بود. من که رسیدم کت و شلوارهای چروک خورده در خواب سخت اتوبوس! داشتند پیاده می شدند.

دوستی که از این حجم نفرات جا خورده بود همین سر صبح می گفت: این چهار هزار کتابدار عزیز اگر کارشان را تعطیل که نه؛ کم کنند و انصافا برای مطالعه شخصی شان (حتی در ساعات اداری) وقت بگذارند، سرانه مطالعه کشور یک تکانه شدید را تجربه خواهد کرد.

عده ای هم از آن در آمده بودند. در اتاق انتظار وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، منصور واعظی رئیس نهادکتابخانه ها، حجت الاسلام و المسلمین سیدمحمود مرعشی نجفی، پروفسور حمید مولانا، بهمن دری معاون فرهنگی،جواد شمقدری از معاونت سینمایی و حمید شاه آبادی معاون هنری ارشاد و دیگر اعاظم کتابخانه های بزرگ کشور ازآستان قدس رضوی تا آستانه احمد بن موسای شاهچراغ (علیهم سلام الله) کنار هم نشسته بودند.

منطق فهم اعداد: گزارش آقای وزیر فرهنگ غیر از متن مطنطن و نثر مسجع، اعداد قابل توجهی داشت که برای ثبت در حافظه و دودو تا چهار تای منتقدان و مدعیان فرهنگی کشور جای مداقه دارد. کافی است جلوی هرکدام از عددها یک باربنویسیم برای هفتاد و پنج میلیون نفر ایرانی!

تعداد کل کتاب های منتشر شده (۵۸ تا ۸۹) : ۶۸۷۶۱۸ عنوان.
تعداد کل کتاب های موجود در کتابخانه ملی: ۵ میلیون و سیصد هزار جلد.
تعداد کل کتابخانه های عمومی کشور تا سال ۸۹ : ۲۵۴۹ باب.
میزان خرید کتاب در سال ۸۹: ۱۱ میلیارد تومان.
تعداد کل نسخه کتاب های موجود در کتابخانه های عمومی: ۲۵ میلیون جلد.

گزارش یک مدیر زیرک: گزارش مفصل آقای رئیس کتابخانه ها را دم در حفاظت گرفته بود. گزارشی که به گفته معلمی ـ یکی ازمدیران خیلی جوان نهاد ـ کتابچه ای شده بوده در دفاع از عملکردشان و تا چهار صبح روز دیدار چسب و قیچی کردنش طول کشیده بود. فاجعه وقتی رخ اصلی را نشان ما داد که فهمیدیم گزارش مبسوط دوستان در سه نسخه تهیه شده بود و هر کدام قصه ای. یکی دست معاون رئیس بود که همانی بود که گرفته بودند. یکی در اختیار رئیس کل بوده که در ماشین جا مانده بود و آخری که هنوز نیامده است و همه امیدوار بودند این آخری یک طوری بالاخره وارد شود. ما که گذاشتیم پای بی تجربگی مدیر جوان و الا عالی ترین مدیر انقلاب اسلامی گزارش گل های زده و خورده را خوب می داند.

البته روایت دیگری هم هست، اینکه آقای رییس به آقای وزیر اشاراتی داشته و آقای وزیر گفته که گزارش مفصل با من! شما از دری دیگر سخن بگوی!

مهندس واعظی گزارش عددی و آماری نداد. فقط با زیرکی درخواست دیدار ثابت سالانه را مطرح کرد و بعدهم گفت: «استدعا داریم با اجازه انتشار رساله توضیح المسائل خود، یکی از پرمخاطب ترین وپرمراجعه ترین مراجع و منابع کتابخانه ای کشور را تامین فرمایید.»

فقط ۲۳ دقیقه: رهبر انقلاب تقریبا در ۲۳ دقیقه همه آنچه لازم بود را گفت. اول از کتابدارها تشکر کرد و این دیدار را رمز احترام به کتاب و کتابخوانی خواند. از مخاطرات عرصه کتاب گفت و از مطالبات اصلی نظام در این عرصه مواردی را برشمرد. ایشان حتی ایده و طرح های جزئی هم داشت. خواسته هایی که بار برخی هاش، بعد سال ها هنوز روی زمین مانده است. تبلیغات کتاب در رسانه های عمومی کشور، ترویج کتاب در مدارس ابتدایی، ارایه سیر مطالعاتی برای هر مخاطب، ورود کتاب در سبد کالای مصرفی خانواده ها، و مواردی از این دست :

اول: این که کسی تصور کند با پدید آمدن وسایل ارتباط جمعی ارتباطات جدید و نوظهور کتاب منزوی خواهد شد این خطاست. کتاب روز به روز در جامعه بشری اهمیت بیشتری پیدا می کند. جای کتاب را هیچ چیزی نمی گیرد .

دوم: یکی از بدترین و پرخسارت ترین تنبلی ها، تنبلی در خواندن کتاب است که هر چه هم انسان به این تنبلی میدان بدهد بیشتر می شود .

سوم: ما در کشورمان از واقعیتی که در این زمینه وجود دارد راضی نیستیم. با گذشته خیلی تفاوت کرده است چند برابر گاهی کتاب منتشر می شود یا آمار کتابهای چاپ شده بالا می رود. اما این کافی نیست. اینها خیلی کم است برای کشور ما. تیراژهای هزار و دو هزار و سه هزار شایسته کشور هفتاد میلیونی ما نیست. دفعات چاپ برخی کتابها خیلی بالاست اما راضی کننده نیست، قانع کننده نیست .

چهارم: بعضی از ذهنها اهل کتابند منتهی کتاب آسان کتابی که احتیاج به فکر کردن نداشته باشد عیبی ندارد این هم کتاب خواندن است اما بهتر از این شیوه کتابخوانی این است که انسان بتواند بیامیزد با کتاب هایی که به فکر کردن نیاز دارد .

پنجم: لزوماً هر کتابی مفید نیست و هر کتابی غیرمضر نیست بعضی کتابها مضر است مجموعه ای که متصدی امر کتاب است نمی تواند با این فکر که ما آزاد می گذاریم خودشان انتخاب کنند، هر کتاب مضری را وارد بازار کتابخوانی بکنند. این یک خوراک معنوی است که اگر فاسد بود اگر مسموم بود ما به عنوان ناشر، کتابخانه دار و حتی متصدی پخش، حق نداریم این کتاب را در اختیار عموم افراد قرار بدهیم .

ششم: در تولید کتاب خلأهای فکری را نیازهای نظری را باید شناخت. در بازار کتاب گاهی اوقات سراغ مسایلی که برای ذهنیت جامعه برای ذهنیت کشور چه از لحاظ جنبه های اخلاقی چه از لحاظ جنبه های سیاسی زیان بخش هست آن را دنبال می کنند .

***

همه این کلمات از بنده قلم شکسته ای سر زد که بعد از سه بار رفت و برگشت در این بزم هیچ حضوری نداشت و فقط برخی حواشی را دید و صداها را شنونده بود.

ضمن اینکه در پایان دیدار، مهندس واعظی پیشنهاد نامگذاری این روز ـ دیدار با رهبری ـ به عنوان روز کتابداری در تقویم کشور را به ایشان داده است.

■ مهدی نوری

سوژه بدهید، صفحه تحویل بگیرید!
علاوه بر ایمیل میرزا با این شماره با ما تماس بگیرید: ۳۳۹۴۱۹۹۱
برای رویت «انتهای کیفیت» به نسخه پی دی اف
در سایت کیهان و صفحه نسل سوم مراجعه کنید:
WWW.KAYHANNEWS.IR

گزارش نسل سوم از تولد خانه هایی کوچک اما دوست داشتنی در پایتخت

«خانه دوست» اینجاست...

در اینکه شهرداری تهران مثل خیلی از نهادهای دیگر در حوزه فرهنگ لنگ می زند، حرفی نیست؛ حتی شکی نیست! در اینکه سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران تمام هم وغم اش بوستان آزادگان و جشن شبانه و شب نشینی مردم و مجریان محبوب تلویزیونی هست هم حرفی نیست . در اینکه این سازمان مشخص نیست دارد با بودجه هایش چه می کند و فرهنگ و هنر انقلاب کجای شهر تهران در حال عرضه است هم زیاد شکی نیست، اما اینها دلیل نمی شود بچه های نسل سوم، اتفاقات خوبی که همین حوالی روزنامه رخ داده و نوید رخدادهای خوب بعدی را می دهد، نبینند و از آن ننویسند، اصلا نسل سوم یعنی همین رصدهای ناگهانی . «خانه شهید» تعریفی عرفی دارد و بیشتر به جایی گفته می شود که متعلق به بنیاد شهید است و آثار و وصیت نامه های شهدا را در آن نگهداری می کنند اگرچه چند سالی است که خانه شخصیت های مهم مانند شهید رجایی و شهید چمران، تبدیل به موزه شده و ابعاد مختلف این شهدای شاخص در خانه های ساده و پر از صمیمیت آنها، به نمایش درآمده است . اما شهدایی که نه سردار بوده اند و نه شهرت خاصی داشته اند، چقدر برای نسل جنگ ندیده ما اهمیت دارد؟ این همان ساخت وساز معنوی جدیدی است که دارد در پایتخت اتفاق می افتد، کنجکاوی شدید شما را حس می کنیم، پس با ما همراه باشید!

■ تحریریه نسل سوم

تفاوت های ما با شهدا چیست؟

حنانه دختر ۷ساله ای است که تقریبا هر روز به خانه شهیدان آقاجانلو سر می زند و علاقه خاصی به شیطنت دارد! این خانه که اینک به «خانه شهید» تبدیل شده؛ نه تنها برای حنانه بلکه برای اکثر بچه های محله ابوذر و گلستان، جذاب است. معماری جالب توجه این مجموعه در کنار حس غریبی که قلب را به نوعی معنویت ترغیب می کند؛ محیطی تاثیر برانگیز را شکل داده است. به هر حال این فضای لطیف، مانع از شیطنت دختربچه ای مانند حنانه نمی شود. او را در کنار حوضچه می نشانم و از او می پرسم: به نظر تو شهدا چه فرقی با بقیه دارند؟!

با معصومیت خاصی جواب می دهد: خب معلومه! آدما وقتی می میرن، توی خاک می ذارنشون؛ ولی اگر کسی شهید بشه، اونو توی یه قفسه هایی که بالای قبر هست می ذارن!

صداقت پاسخ این دخترک شاد، باعث بهتم می شود. دوباره می پرسم: خب به نظرت چرا ما شهید نمی شیم؟ در حالی که این پا آن پامی کند، متفکرانه به من نگاه می کند و جواب می دهد: اولاً که ما دختر هستیم و پسر نیستیم. مگه نمی بینی که همه شهیدا پسر هستند؟ فوری می گویم: یعنی اگر ما پسر باشیم؛ شهید می شیم؟ بلافاصله می گوید: «نه! من که هنوز کلاس اول هستم... تازه اینجا تهران است و جبهه که نیست! از اون مهم تر اینکه بسیجی ها شهید می شن و ما بسیجی نیستیم! در نتیجه ما شهید نمی شیم... البته پسرهای تا کلاس سوم هم نمی تونن شهید بشن. از کلاس چهارم به بعد به نظرم امکان داره که شهید بشن؛ چون قدشون بلنده!»

طاها، پسربچه ای ۵ ساله است. از نظر او شهدا؛ کسانی هستند که مثل مختار می خواهند انتقام خون امام حسین (علیه السلام) را بگیرند. شهید شدن از نظر او خیلی خوب است و فقط آدمهای خوب شهید می شوند! شهدا برخلاف آدم های بد؛ در یک جای بزرگ می خوابند و در بهشت خیلی خوشحال هستند. البته در نقاشی هایی که طاها برای خانه شهید کشیده، همه آدم های خوب و بد، لبی خندان دارند و در جبهه های نبرد؛ گل و درخت و پروانه زیاددیده می شود! معلوم نیست دراین فضای شاد، چرا جنگی در گرفته؟ تنها مشخصه آدم های خوب؛ پرچم ایران است و در نهایت، طبق توضیحی که این پسرک با ادب می دهد؛ ایرانی ها پیروز می شوند. مادر طاها می گوید: آن روز که طاها نقاشی کشید؛ شب با احساس تمام برای همه اعضای خانه از «خانه شهید» تعریف می کرد و صبح که از خواب بیدار شد؛ با مظلومیت عجیبی خودش را در بغلم انداخت و گفت: مامان... خواب جبهه را دیدم!

طاها و حنانه، دو نمونه از جامعه نسل بعدی ما هستند. نسلی که اگر به همین شکل پیش برود؛ نه تنها ۸سال دفاعی که با چنگ و دندان از خاک و ناموسمان صورت گرفت؛ به فراموشی می سپارند؛ بلکه شاید روایت های متضاد و متناقضی را در ذهن داشته باشند. روایت هایی که در خانه هایشان از ماهواره ها و زبان بیگانگان شنیده اند. آیا خانه شهید، زبان تاریخ و هویت آنها خواهد شد؟

خانه شهید چیست و کجاست؟

اگر به بهشت زهرای تهران سری زده باشید، در کنار سالن دعای ندبه تابلویی را خواهید دید که روی آن نوشته: خانه شهید. آن خانه شهید، در کنار گلزار شهدا است و کیلومتر ها با خانه هایی که کودکان شهر در آن زندگی می کنند، فاصله دارد.

خانه شهیدی که طاها و حنانه آن را دوست دارند و مدام به آن سر می زنند، در یکی از محلات جنوبی تهران واقع شده. آنجایی که رفته رفته تهران تمام می شود و جاده امام رضا(علیه السلام) شروع می شود. آهنگ؛ تقاطع نبرد جنوبی. همسایه ها، علاقه خاصی به این خانه دارند و هر کدام وقتی وارد این خانه می شوند؛ خاطره ای برای تعریف کردن دارند و جالب تر اینکه حتی اگر خودشان مادر یا پدر شهید باشند؛ باز هم با شیرینی و شکلات قدم به این خانه می گذارند. هر چه باشد؛ آنها یک شهید تقدیم کرده اند و این خانه؛ ۳برادر شهید را تقدیم اسلام عزیز کرده است.

حسنیه خانم؛ مادر شهیدان آقاجانلو می گوید: «بعد از این که حاجی فوت شد؛ بچه ها می خواستند این خانه کلنگی را بفروشم و به جای بهتری نقل مکان کنم. دلم راضی نبود و هر بار که کار به فروش می رسید؛ مشکلی پیش می آمد و گره ای در کار می افتاد. حتی یک بار که کار تمام شده بود و قرارداد محضری شده بود و تنها امضای من را کم داشت؛ حالم به هم خورد و سر از اورژانس و سی سی یو درآوردم. می دانستم که سرنوشت این خانه تخریب و ساخته شدن چند واحد مسکونی مدل جدید نخواهد بود. شبی که شهرداری پیشنهاد خرید خانه را مطرح کرد، خواب پسرم را دیدم و مطمئن شدم که عاقبت این کار به خیر خواهد بود. حاجیه حسنیه خانم که تاکید زیادی روی ترکیب «اسلام عزیز» دارد، ادامه می دهد: گویا طرح این بود که خانه های خانواده هایی که چند شهید تقدیم اسلام عزیز کرده اند، در هر منطقه شناسایی شود و اگر تمایل به فروش داشته باشند؛ شهرداری منطقه خانه های آنها را خریداری کند و به موزه شهدای محله و مکانی برای گرامیداشت و ترویج ارزش های اسلام عزیز تبدیل شود.

خانه حسنیه خانم، در منطقه ۱۵ واقع شده است. شهادت سه پسرش، امیر، مجید و حبیب، باعث شده خیابان اصلی منتهی به منزل ایشان، مزین به نام شهدای آقاجانلو شود. خیابانی که به موازات نبرد است. انتهای این خیابان، گلستان دوم است و خانه این سیدعلی موسوی، طراح و مجری ساخت این خانه شهید می گوید: برکت و عظمت نفسی که حاج خانم دارد؛ چنان مرا درگیر می کند که حتی وقتی کنارش نشسته ام؛ جرأت نمی کنم جسارت کنم و چهار زانو بنشینم. با وجودی که حاج خانم از این جا رفته اند و فضای این جا به موزه و سالن اجتماعات تغییر چیدمان پیدا کرده است؛ ولی هنوز او مالک معنویت اینجاست. اگر او مالک معنویت این فضا نبود؛ پاره های تنش را با این عزت و افتخار راهی جبهه نمی کرد و حال و هوای این مکان، برای مخاطبین این اندازه لطیف نبود.

موسوی با نقل خاطره ای از این مادر شهید ادامه می دهد: عکسی از حاج خانم هست که ایشان در حال فریادزدن هستند. از خودشان خواستم راجع به این عکس توضیح بدهند. ایشان با مناعت طبع گفتند: این صحنه برای وقتی هست که جنازه پسر کوچکم را برای تشیع آورده اند. من برای هیچ کدام از پسرهایم گریه نکردم. ولی وقتی حبیب را آوردند؛ حال خاصی داشتم. از ته دل فریاد کشیدم و گفتم: ای صدام! تازه ۳ تا از بچه های منو گرفتی؛ من هنوز ۳ تا پسر دیگه دارم تا تو رو سرجات بنشونن...وقتی جنازه سوخته حبیب را داخل قبر می گذاشتم؛ احساس افتخار می کردم. یک نفر از همسایه ها از من پرسید: احساس ناراحتی نداری؟ گفتم: الان دیگه از مادرهایی که ۳ شهید تقدیم اسلام عزیز کرده اند خجالت نمی کشم...

شهرداری وارد می شود!

وقتی یک سازمان خدماتی تبدیل به یک نهاد اجتماعی می شود، دیگر تنها در قالب های قانون خدمات؛ پاسخگوی مردم نخواهد بود. یکی از این فعالیت های اجتماعی، قدم برداشتن در فضای ایثار و جهاد و فرهنگ شهادت است. مهدی رضائی، قائم مقام شهردار منطقه ۱۵ ادامه می دهد: «ورود نیروهای انقلابی و ایثارگر به شهرداری به خصوص در سالهای اخیر، نگاه به فعالیت های فرهنگی در عرصه ایثار و شهادت را به سمت و سوی محله محوری سوق داد. البته شناسایی شهدای منطقه نیز برای ما چندان مشکل نبود و ارتباطی که با این عزیزان داشتیم، ثمرات و برکات بیشماری را برای ما به ارمغان آورد. علت این تعامل هم تاکید شهردار تهران روی تکریم خانواده های شهدا بود. به همین خاطر یکی از ماموریت های اصلی شهرداری ها در هر منطقه و هر ناحیه به فراخور وسعت منطقه، سرکشی هفتگی به خانواده شهدا و بررسی وضعیت این عزیزان بود.»

رضائی که مشاور شهردار منطقه در حوزه ایثارگران نیز هست، در گفت وگو با خبرنگار ما اضافه می کند: «خریداری و احداث خانه شهید منطقه ۱۵ از آن دست کارهایی بود که به نظرم، جزو مهم ترین اولویت های منطقه در عرصه ترویج فرهنگ جهاد و ایثارگری بود. نقطه تمرکز ما در این طرح، خانه خود شهدا بود. «شرف المکان بالمکین» و همین نکته اساسی ما را روی فضای خانه شهید حساس کرد. قطعاً محل پرورش کسانی که جان خود را در راه اعتلای اسلام فدا کرده اند؛ چنان روح و جسم را درگیر می کند که انگار آن آجرها با آدم حرف می زند و چنین حس معنوی از هیچ سازه دیگری قابل استخراج نیست. به هر حال این کار، سنتی جدید بود که به عنوان اولین حلقه از سلسله خانه شهدا در تهران، به بهره برداری رسید. البته نوع دکور و چیدمان این مجموعه نکته ای قابل تأمل است و فلسفه های خاص خود را دارد.»

سیدعلی موسوی پیرامون فلسفه معماری خاص این مجموعه به نسل سوم می گوید: «استفاده از المان های آب و نور و خشت و رنگ های اصیل؛ باعث احساس تجانس مخاطب می شود و او را طوری با فضا گره می زند که خواه ناخواه زمینه تاثیرگذاری را روی او دوچندان می کند. کف مجموعه از خشت استفاده شده و حس ذات گلین آدمی را تداعی می کند. نماد درخت طوبی در مرکز و شاخه های آن که به طور نمادین به آسمان های هفتگانه رفته است؛ کمال پذیری انسان را به ذهن متبادر می کند. پلاک به عنوان نماد هویت و سربند به عنوان رابطه معنوی انسان با ائمه(ع)؛ به عنوان آخرین نشان های خاکی شهدا بر روی شاخه های زیرین این درخت آویزان شده؛ گویی آخرین نمادهای انسانی را شهدا برای ما به یادگار گذاشته اند تا راه تعالی را به ما نشان دهند. وجود دو بقعه که مزین به نام ۱۴۰۰ شهید منطقه ۱۵ است، به عنوان دو پایه استوار نظام جمهوری اسلامی تعبیه شده. مزار یادبود شهید گمنام در کنار درخت طوبی و حوضچه ای که دور تا دور این فضا ساخته شده؛ حس سیالیت و زلال بودن را القا می کند.»

بنابراین گزارش، ۳۰ حجله نیز در قسمت موزه این مجموعه، محل نگهداری یادگاری های شهدای منطقه و معرفی این بزرگمردان به بازدید کنندگان است. هر چند این یادگاری ها برای خانواده شهدا؛ مثل گنجینه ای گرانبهاست ولی به خواست و برکت خود شهدای میزبان (شهیدان آقاجانلو) خانواده شهدا اعتماد کرده و به صورت امانت، این اشیا را در اختیار مجموعه قرار می دهند.

ضمن اینکه برگزاری یادواره و کنگره، مراسم یادبود سالروز تولد شهدا، گعده های بچه های جنگ، برگزاری کلاس هایی با محوریت دفاع مقدس و سیره شهدا و هر آنچه باعث تعامل بهتر مخاطبین و نسل های گذشته و آینده با شهید و مقوله عرفانی و لطیف شهادت شود، جزو اولویت های این مجموعه به حساب می آید.

خب حالا بعدش چی...

حالا که شهرداری به عنوان یک نهاد به طور موازی در کنار سازمان فرهنگی هنری به ترویج این عقاید اساسی می پردازد و فضای کار فرهنگی را در سال جهاد اقتصادی در عرصه جهادفرهنگی به طور لجستیکی فراهم کرده، بهتر است از این مجال استفاده کرد و محوریت کار فرهنگی را بر جذب حداکثری و دفع حداقلی استوار کرد. کاری که مردم از ثمرات آن به طور مستقیم و مداوم بهرمند شوند.

کار فرهنگی یعنی تاثیرگذاری مطلوب و این جز با مشارکت خود مخاطبین محقق نخواهد شد. صدالبته اگر مجریان طرح های فرهنگی به خصوص حوزه پایداری و مقاومت، اگر خود به گوهر اخلاص مزین نباشند و مانند کارهای پیمان کاری و به اصطلاح بساز و بنداز برخورد شود؛ نباید انتظار نتایج خاص و شگفت انگیزی را داشت.

به نظر می رسد ورود به چنین مقوله ای (ساخت خانه شهید) ظرافت ها و سیاست های خاص خود را می طلبد و هر نیروی تازه نفسی توان اداره این مجموعه عظیم را نداشته باشد. شاید جسارت منطقه ۱۵ برای ورود به این حوزه و راه اندازی این مجموعه جدید ستودنی باشد و استقبال از برنامه هایی که خانه شهید برای یک سال آینده خود در نظر گرفته؛ قابل تأمل، ولی نباید این نکته را از نظر دور داشت که روزمرگی، بلای جان چنین مجموعه هایی تلقی می شود و ارتباط مدیران بالادستی و میانی در اداره مجموعه هایی از این دست، باید چنان متقابل باشد که هم افزایی به وجود آمده؛ نه تنها تشدد مدیریتی را از بین برده، بلکه نقطه عطفی در عملکرد نهادهای مردم محور باشد.

با یک رصد کوتاه در محل، می توان علاقه مردم به این خانه تازه تأسیس را درک کرد. حتی عده ای دوست دارند که کلاس های متفاوتی در این مکان برگزار شود و فرزندانشان در چنین محیطی رفت و آمد داشته باشند. تأسیس خانه های شهید در سایر مناطق نیز با توجه به الگویی که در این منطقه تهران پدید آمده می تواند گامی مهم در بومی کردن فرهنگ ایثار و تکریم عملی خانواده های شهدا باشد اگر دچار تکرار و روزمرگی نشود.

برداشت دوم

به ما گفته بودند که شهردار منطقه، به طور عجیبی روی راه اندازی مجموعه خانه شهید نظر داشته است و خودش چند بار برای سرکشی بدون هماهنگی آمده. هم در حین ساخت و هم پس از ساخت.

قضیه برایم جالب شد. چون در عرف، شهرداریچی ها خیلی هم اهل این حرفا نیستند! گفتم خودم بروم و سرو گوشی آب دهم تا معلوم شود چی به چی است. از قضا روز دوشنبه بود و کاشف به عمل آمد که برای اهالی منطقه، روز ملاقات مردمی است. ماهم رفتیم ولی بعد از لحظاتی لو رفتیم! البته کار خاصی نداشتم، جز رصد این آدم و تطبیق حرف ها با عمل او. حدود ۱۰۶ نفر ملاقات کننده داشت. من که از نفر ۵۰ به بعد، حال ناخوشی داشتم. باخودم گفتم: اینجاست که معلوم می شود چه کسی چه کاره است! بعداز تمام شدن برنامه، شگفتی خودم را اعلام کردم و او با لهجه گرم کرمانشاهی گفت: تاثیر روغن کرمانشاهیه دیگه!

مهندس یزدانی به گفته خودش ۲۴سال است که شهردار است و منطقه پر وسعت ۱۵، یکی از محروم ترین و در عین حال پرکارترین مناطقی است که در آن ورود پیدا کرده است. طبق آمارهایی که بعداً به موثق بودنش اطمینان حاصل کردم، این منطقه بالاترین سرانه فضای سبز را دارد. بزرگ ترین پردیس بانوان در این منطقه واقع شده (روبه روی پارک آبی آزادگان) بوستان آزادگان فعلاً بزرگ ترین بوستان راه اندازی شده در تهران بزرگ است(بیش از ۱۱۰هکتار) در این منطقه دو نماز جمعه اقامه می شود(خاور شهر و قیام دشت) به عبارتی تهران بزرگ ۵مکان برای برگزاری نماز جمعه دارد و واین منطقه رکورد دار مناطق در داشتن امام و نماز جمعه! در کل رتبه های منطقه در سازندگی و کم شدن فاصله بین شمال و جنوب شهر، عجیب بود و شهردارش برای دادن آمار، ادا در نمی آورد.

■ هدی مقدم

پیشنهاد سوم

... برای روزهای داغ

الوعده وفا! دومین لیست پیشنهادی مطالعه برای تابستان را برایتان منتشر می کنیم که خدای نکرده اگر دلتان خواست، یک کتابی هم در تابستان مطالعه کنید. به هر حال انتخاب های ما از بازار نشر است؛ ضمن اینکه روزهای ریحانی رمضان را هم در پیش داریم. اگر اهل تاریخ معاصر و بازخوانی مستند قبل و بعد از انقلاب هستید، حتما با دفتر روزنامه تماس بگیرید و از مجموعه «نیمه پنهان» کتاب های مورد علاقه خود را تهیه کنید. و اما بعد . . .

وبلاگ نویس ها این کتاب را از دست ندهند

کتاب «وبلاگ نویسی و روزنامه نگاری: چگونه یک وبلاگ نویس روزنامه نگار می شود؟» نوشته محمود سلطان آبادی در ۲۲۴ صفحه و با قیمت ۴۵۰۰ تومان توسط انتشارات ثانیه منتشر شد. نویسنده در مقدمه این کتاب آورده است: «وبلاگ ها با به چالش کشیدن درک و مفهوم سنتی روزنامه نگاری، به نظرهای معتقد به تغییر الگوی روزنامه نگاری و خبررسانی در اینترنت حیاتی دوباره بخشیده اند. در جهان کنونی وبلاگ ها در سراسر حیطه های تحت نفوذ روزنامه نگاری به چشم می خورند، به گونه ای که رسانه ها به منظور گزارش لحظه به لحظه و آنلاین رویدادها از وبلاگ ها بهره می گیرند، روزنامه نگاران مستقل وبلاگ نویس شده اند و تعداد زیادی از آماتورها و افراد عادی (البته از دیدگاه روزنامه نگاری) به نوعی گونه جدیدی از روزنامه نگاری را به وجود آورده اند.»

این کتاب در شش فصل تنظیم شده است. «انگیزه های وبلاگ نویسی، تکنولوژی های وبلاگ نویسی از جمله لینک، تراک بک، کامنتینگ، بوک مارکینگ، پادکستینگ، فیدهای آراس اس، چالش های زبان در وبلاگ ها، ۱۵ قانون برای نوشتن در وب و...» از جمله مباحث کتاب هستند.

نامه هایی به دخترم!

کتاب «گیرنده دخترم» مجموعه نامه هایی از چهره های آشنا به دخترانشان است که هر کدام با زبان خاص خود سخن را برای گفت و گویی صمیمانه با دختران نوجوان گشوده اند و از گنج پنهان عشق و محبت والدین نسبت به فرزندانشان پرده برداشته اند. این کتاب به کوشش سمیه سادات لوح موسوی توسط انتشارات سروش در ۱۷۱ صفحه با قیمت ۳۵۰۰ تومان برای بار پنجم منتشر شد.

کتاب «گیرنده: دخترم» مجموعه ۲۱ نامه از چهره هایی چون مصطفی رحماندوست، سپیده خلیلی، سیدجواد هاشمی، یونس شکرخواه، سیدمهدی شجاعی، محمود حکیمی و صادق آیینه وند از جمله افرادی هستند که به شیوه خودشان با دختران خود در این کتاب سخن گفته اند.

هزار خورشید تابان/ پرفروش

رمان «هزار خورشید درخشان» نوشته خالد حسینی با ترجمه پریسا سلیمانی زاده در ۴۵۲ صفحه برای ششمین بار روانه بازار نشر شده و درباره دو زن به نام مریم و لیلا است. مریم دختر نامشروع یک بازرگان افغانی است که تا ۱۵ سالگی به همراه مادر، جدا از پدرش زندگی می کند، مرگ مادر باعث می شود که پدرش وادار شود، مدتی کوتاه او را در جمع خانواده واقعی خود بپذیرد، ولی در نهایت پدر مجبور می شود که برای حفظ آبرو، دختر را به ازدواج یک مرد مسن و خشن اهل کابل دربیاورد. لیلا اما دختری کاملا متفاوت است، او دختر باهوش یک روشنفکر افغانی است. دست سرنوشت باعث می شود که این دو زن با هم هم خانه شوند، روابط خصمانه ابتدایی آنها در طول داستان مبدل به رابطه ای دوستانه می شود که در انتها بیشتر شبیه رابطه یک مادر و دختر می نماید . نویسنده در طی روایت داستان، مروری بر حوادث و رخدادهای سیاسی افغانستان دارد و «حکایت افغانستان» را در یک بازه زمانی ۴۵ ساله؛ از زمان کودتای سال ۱۹۷۳ علیه ظاهرشاه تا افغانستان بعد از ۱۱ سپتامبر روایت می کند؛ ورود روس ها، جنگ های مجاهدین با آنها، عقب نشینی نیروهای روسی، درگیری قوم و قبیله ای در افغانستان و رنج های بی شمار مردم این کشور، به قدرت رسیدن طالبان، حادثه ۱۱ سپتامبر و پس از آن ... کتاب ۶۹۰۰تومان است و مروارید چاپش کرده است.

فرار از افسردگی

چگونه در دام افسردگی نیفتیم، به پیش گیری از افسردگی با رویکرد جدید شناخت درمانی مبتنی بر آگاهی اختصاص دارد. متخصصان در زمینه روان درمانی بیمارانی که بیم آن دارند که شاید مبتلا به افسردگی باشند همواره با دوچالش مواجه اند: اول، برگشت بیماری در افرادی که از افسردگی بهبود یافته اند و ابتلای دوباره آن ها به افسردگی و دوم این که بسیاری از بیماران دارای نشانه هایی از افسردگی (مثل بی حوصلگی) هستند، ولی بیماری افسردگی ندارند. در این کتاب همان گونه که از عنوانش پیداست می توان به راه کارهایی برای دوری از افسردگی دست یافت. این کتاب نوشته دکتر مریم خاساب زاده ی اصفهانی است که قطره آن را با قیمت ۲۵۰۰ تومان منتشر کرده است.

املت دسته دار

«املت دسته دار» مجموعه شعر طنز، ناصر فیض در ۵۸ قطعه طنز به شیوه غزل، رباعی، اخوانیات و مثنوی سروده شده است. اشعار مجموعه بیشتر حول موضوعات اجتماعی و فرهنگی و دغدغه های شاعران امروز بوده و گوشه چشمی هم به شعر و شاعری و سبک های شعری، دلتنگی های شاعر دارد . وی در مقدمه کتاب به خاطر غیر بهداشتی بودن برخی ابیات املت دسته دار، پوزش می خواهد و می گوید طنز، گاه نمی تواند با ادب و تمیز باشد، لذا نزد همه کس نیز، عزیز نخواهد بود! بروید بگویید بعضیها فرق بین هزل و هجو و طنز و بنز را نمی دانند . « سوره مهر این کتاب را با قیمت ۲۵۰۰تومان منتشر کرده است. »

برای آنها که می خواهند رمان بنویسند

یک شیوه برای رمان نویسی را حسین سناپور در نشر چشمه با قیمت ۴هزار تومان منتشر کرده است. «آن چه در این کتاب آمده حاصل خوانده ها و شنیده ها و همین طور تجربه مستقیم رمان نویسی سناپور است، و فقط یک پیشنهاد است، پیشنهاد یک شیوه رمان نویسی برای کسانی که برای شروع رمانشان دچار اما و اگر هستند و احیانا یا رمانشان نصفه کاره مانده یا اصلا شروع اش نکرده اند. پس چنین ادعایی ندارد که به درد همه کس، با هر شرایطی می خورد. روشن است که آن قدر رمان های متنوع و با شیوه های متفاوتی نوشته شده که طراحی شیوه ای از رمان نویسی، که به کار همه نوع سلیقه و شیوه ای بیاید، اگر غیرممکن نباشد، بعید و بلندپروازانه است. بگذریم از این که ظاهرا ما هنوز در کشورمان کتابی که رمان نویسی را در یک طرح نسبتا منسجم و کلی و گام به گام آموزش بدهد، تا جایی که لااقل من می دانم، نداریم...« نویسنده کتاب معتقد است:» این، کتابی درباره نوشتن رمان است. درباره اینکه چطور می توانیم رمانی را شروع کنیم، از کجا شروع کنیم، چطور بر بخش های مختلف آن کار کنیم، اساسا چطور قصه رمان را پرورش دهیم و سرانجام اینکه چطور این قصه پرورش داده شده به رمان تبدیل شود.»

محمدرضاشاه بی شین

رمان «شاه بی شین» نوشته محمدکاظم مزینانی اثری است که براساس زندگی محمدرضا شاه پهلوی با قیمت ۵۹۰۰ تومان توسط انتشارات سوره مهر منتشر شده است. داستان این کتاب از بیماری شاه آغاز می شود و سپس با نگاهی به گذشته از کودکی تا لحظه مرگ محمدرضا پهلوی را روایت می کند آن هم روایت اول شخص، همچنین نوع نگاه شاه به زن، جامعه، دنیا، اطرافیان و حتی روابطش با اشیا و حیوانات در این رمان بخوبی به تصویر کشیده شده اند. «شاه بی شین» در واقع روایتگر لحظات آخر زندگی مردی است که در نظر همگان از همه مواهب زندگی مادی برخوردار بوده، اما وقتی با مرگ تنها می شود درمی یابیم که این مواهب چندان چیز دندان گیری هم نبوده است .

سفری داستانی به درون زندگانی چهارده معصوم(ع)

مجموعه «حیات پاکان» دربردارنده فرازهایی از سیره چهارده معصوم (ع) و به شکل داستان برای نوجوانان نوشته شده است. داستان هایی از زندگی پیامبر (ص) امیر مؤمنان و حضرت فاطمه (س) و فرزندانشان تا امام دوازدهم همه در این مجموعه گردآ